

فوریه ۱۹۹۹ ملک حسین روی تخت بیماری در عمان درگذشت. مدت کوتاهی بود که از آمریکا برگشته و پسر ارشدش عبدالله را به جای برادرش، شاهزاده حسن، ولیعهد خود کرده بود.

چهل‌وهفت سال پادشاهی ملک حسین در اردن با چهل‌وهفت سال پستی و بلندی در جایگاه او در جهان عرب و داخل کشورش همراه بود.

اما در چهارچوب روابط او با کاخ سلطنتی سعودی همیشه دشمنی حاکم بود.

هنگامی که ملک حسین می‌خواست به مکه برود تا اعمال حج را به جا بیاورد، در حالی که سلطان تمام وجودش را فرا گرفته بود، ملک فهد سعودی به خود زحمت خوش‌آمدگویی به او را نداد.

اردن چهل روز اعلام عزا کرد و عبدالله دوم بر تخت پادشاهی نشست. در پایان روز چهارم دوعتنامه‌ای از آن مقام سعودی برای ملاقات با او دریافت کردم.

«امید و شکست» **خاطران سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۱۰۶**

زائران پیاده از اندونزی



این ملاقات در لندن و با مدت‌زمان کمی برگزار شد. آن سعودی تنها آمد، بدون دستیارها و معاونانش و من با آهارون شرف رفته بودم. آن مقام سعودی صحبت را آغاز کرد: «عربستان مایل است ثبات در خاورمیانه را حفظ، ادامه روند صلح را تضمین و از ملک عبدالله جوان حمایت کند. اگر ملک عبدالله از سعودی‌ها بخواهد لوله‌ای که از شمال عربستان به داخل اردن کشیده خواهد شد را تغییر بدهیم، با برخورد منفی مواجه نخواهد شد.» و این پیامی بود که این مقام به من انتقال داد.

سریع این پیام را هم از طریق وزارت‌خارجه اسرائیل و هم از طریق آمریکایی‌ها به ملک عبدالله رساندم. اما بعد از گذشت مدتی وقتی که با رئیس سرویس مخفی اردن، «سلام بطیجی» دیدار کردم، برای ما توضیح داد «هر

آرامکو یا حداقل امکان ایجاد شرکت خصوصی به موازات آن بر سعودی‌ها وارد می‌کنند، همچنان از تأسیس شرکت دیگری برای استخراج نفت معانعت می‌شد.

درست ابتدای سال ۲۰۰۰ بود که در پی سازماندهی‌های داخلی عوامل قدرت در کاخ

پادشاهی و تأثیر قاطع آمریکایی‌ها، فرمان سلطنتی با امضای ملک فهد صادر شد که اختیارات تصویب و حقوق اکتشاف گاز و استخراج آن از اختیار انحصاری شرکت آرامکو خارج و به شورای عالی بازار انرژی به ریاست وزیر امورخارجه منتقل شد.

از وظایف این شورا تشویق شرکت‌های خارجی انرژی برای آمدن به عربستان و سرمایه‌گذاری در توسعه بخش گاز کشور بود. عصر جدید آغاز شد. آمیدی همراه آن بود و



لازم است آنان را مورد چندین امتحان قرار دهیم. یعنی برخی برادران به این مورد آنان توجه می‌کنند. از آنان سؤالاتی می‌کنیم و از احوال دینی، مذهبی و روحیه ایمانی آنان اطمینان حاصل می‌کنیم. آنان را در بررسی عملیات شرکت می‌دهیم تا از ادای خدمت و شجاعت و اخلاص‌شان مطمئن شویم. گه‌گاه هم امتحانات ویژه‌ای برای‌شان ترتیب می‌دهیم. به‌عنوان مثال ممکن است به او بگوییم:

– الان سوار این ماشین شو و برای انجام عملیات برو.

درحالی که در ماشین چیزی نیست، ولی او این را نمی‌داند و عملاً سوار ماشین می‌شود و ما با او تا قبل از نقطه‌ای که او قصد ورود به آن

را دارد، می‌رویم. برادران تا منطقه اشغالی با او همراه می‌شوند و استقامت و شجاعتش را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و این که آیا تردید می‌کند، برمی‌گردد و…

پاورقی

Research@kayhan.ir

اوایل ماه مه سال ۲۰۰۰، با رئیس‌جمهور اندونزی، «عبدالرحمان وحید» ملاقات کردم. این ملاقات در نوع خود خیلی دیدنی بود… در جلسه ملاقات‌مان به من گفت که قصد دارد در اکتبر بعد از رفتن با پای پیاده به مسجدالاقصی در اورشلیم، با عرفات در غزه دیدار کند و از آنجا به دفتر نخست‌وزیر اسرائیل برود و با او دست بدهد.

ما نیز آنجا بودیم. اوایل ماه مه سال ۲۰۰۰، با رئیس‌جمهور اندونزی، «عبدالرحمان وحید»، ملاقات کردم. این ملاقات در نوع خود خیلی دیدنی بود. پیش روی من پیرمردی نشسته بود (سن واقعی‌اش شصت ویک سال بود)، در حالی که به سبک رایج اندونزی لباس پوشیده بود و روی سر خود یک کلاه سنتی داشت و شیشه‌های عینکش بسیار ضخیم بود و قابی طلایی داشت.

وزیر امورخارج به این امر پاسخ مثبت داد، اما این پاسخ مثبت بیشتر نشان‌دهنده حسن نیت بود نه پاسخ مثبتی که در کنارش تصمیمی باشد.

در دیدار با رئیس‌جمهور، وزیر امورخارجه برای او تعریف کرد بین ما توافق شده است که در صدور ویزا برای اسرائیلی‌ها و اندونزیایی‌ها تسهیلاتی انجام شود و این که جنبش گردشگری مذهبی بین دو کشور به ایجاد فضای جدید و مثبت کمک کند.

وقتی رئیس‌جمهور شنید وزیر امورخارجه قصد دارد در سفارت اندونزی در اردن به اسرائیلی‌ها ویزا بدهد کمی عصبانی شد و خواست بداند که چرا در اسرائیل برای اسرائیلی‌ها ویزای اندونزی صادر نشده است. به رئیس‌جمهور گفتم

که وزیر امورخارجه و من در ملاقات قبلی درباره امکان ایجاد کنسولگری افتخاری اندونزی در اسرائیل صحبت کرده‌ایم.

این ایده رئیس‌جمهور وحید را جادو کرد، زیرا قبل از این که در اکتبر ۱۹۹۹ به ریاست‌جمهوری برسد چند بار از اسرائیل دیدن کرده بود. رئیس‌جمهور وحید رئیس حزب مذهبی میانه‌رو مسلمان بود که حدود چهل میلیون پیرو داشت و به صبر و درک بین ادیان توصیه می‌کرد.

در جریان دیدار او از اسرائیل، در تأسیس مرکز جایزه صلح شرکت کرد و یکی از بنیانگذاران آن شد. در طول سال‌ها تلاش‌های کشورهای عربی که سعی می‌کردند او را مجبور کنند از سمتش به عنوان عضو بنیانگذار این مرکز استعفا کند، آن‌ها را نادیده گرفت.

برعکس او تمام تلاشش را می‌کرد تا روابط بین دوکشور پیش برود و روابط بین آن دو عادی شود.

که قصد دارد در اکتبر بعد از رفتن با پای پیاده به مسجدالاقصی در اورشلیم، با عرفات در غزه دیدار کند و از آنجا به دفتر نخست‌وزیر اسرائیل برود و با او دست بدهد.

«بعد از این می‌توانم کنسول افتخاری خود را در اسرائیل منصوب کنم و به این ترتیب می‌توانم آرزوی اسرائیلی‌های زیادی که می‌خواهند از اندونزی دیدن کنند، را محقق کرده و برای آنها در اسرائیل ویزای بلندمدت صادر کنم.»

روز جمعه ۱۵ جولای، ترامپ پنس را به عنوان معاون خود معرفی کرد. در طول پنج سال بعد، منتظر شکستن شخصیت پنس بودم– کاری را انجام دهد که اکثر سیاستمداران در پشت صحنه انجام می‌دهند و از دیگران انتقاد می‌کنند، از موقعیت‌ها شکایت می‌کنند، و درخواست‌هایی که از آنها برای انجام مسافرت به خاطر شرکت در رویدادها را به تعویق می‌اندازند– اما او هرگز این

خاطرات «جرد کوشر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا– ۲۶

مدیریت دونفره در کمپین کوتاه‌مدت



نظرسنجی‌ها مورد ارزیابی قرار بگیرد. بعداً فهمیدیم که مانافورت تقریباً ۳۰۰ هزار دلار هزینه کرده است تا یک نظرسنج به نام تونی فابریزو^(۶) این پیام را بسازد.

برای پیش‌نویس این سخنرانی، مانافورت از استفن میلر^(۷)، دستیار ارشد سابق جف سنشن، که از ماه‌ها قبل به عنوان سخنرانی‌نویس اصلی و هماهنگ‌کننده خط‌مشی کمپین منصوب شده بود، بهره گرفته بود.

وقتی ترامپ پیش‌نویس را بررسی کرد، از آن متنفر شد. برای سه ساعت، سخنرانی جدیدی را

مدیریت دونفره مانافورت و لواندوفسکی در کمپین کوتاه‌مدت بود. هم در سبک و هم از نظر نقاط قوت، آنها مانند دو قطب یک باتری بودند. در حالی که لواندوفسکی سریع، درونگرا و دارای رفتارهای غریزی بود، مانافورت سنجیده، روشمند و تحلیلی بود.

به استیون میلر دیکته کرد. ترامپ می‌خواست بر حملات وحشتناک اخیر به پلیس تمرکز کند. در ۷ ژوئیه، یک مرد مسلح دیوانه پنج افسر پلیس دالاس^(۸) را به ضرب گلوله کشته بود. چند روز بعد، با تاسون روو، لوتیز^(۹)یانا، یک قاتل دیگر به شش افسر پلیس حمله کرد و سه نفر از آنها را کشت و بقیه را به شدت مجروح کرد.

ترامپ از خیانت و بی‌عدالتی اپراز ناخشنودی کرد. او احساس می‌کرد که رئیس‌جمهور اواما

که اگر راننده‌ای در ماشینی به تنهایی بنشیند، باید در کنارش هم یک نفر باشد. پس در کنار او مجسمه‌ای به‌صورت یک زن قرار دادند تا صهیونیست‌ها گمان کنند که دو نفر در ماشین هستند.

معمولاً طراحی و تدارک عملیات، همگی از بیروت یا از برخی محل‌ها در جنوب انجام می‌گیرد. وقتی او وارد منطقه عملیات خود اما برادران در جنوب ما را در مورد آن‌چه برای او اتفاق می‌افتد، مطلع می‌سازند.

عملیات دو نفره تاکنون عملیاتی نداشتیم که دو نفر در یک عملیات شرکت داشته باشند. اصلاً در این مورد مشکل سریعی وجود دارد. وقتی وجود یک نفر هدف را محقق می‌سازد، جایز نیست که در یک ماشین دو نفر را اضافه می‌کنیم.

حضور خارجی‌ها تا حالا افراد بسیار زیادی از خارج از لبنان، درخواست عملیات شهادت‌طلبانه داده‌اند. الان آمار ندارم، اما تا الان در عملیات‌مان، چه شهادت‌طلبانه و چه غیرشهادت‌طلبانه، اجازه ندهادم افراد خارجی حضور پیدا کنند. تمرکزمان فقط بر روی عملیات لبنانی است. معمولاً دلایل و انگیزه هر شهادت‌طلب یکی است. او در پی میدان جهادی است تا در جهاد شرکت کند و به شرف شهادت نائل آید تا از این طریق خداوند سبحانه و تعالی را ملاقات کند. همه شهادت‌طلبان لبنانی و غیرلبنانی هدف‌شان همین است.

غلاً صلاح نمی‌بینیم که در عملیات، از

وقتی عملیات شهادت‌طلبانه در داخل فلسطین به‌وقوع پیوست، بحث شد که چه کسی این عملیات را انجام داده است؟ آیا «جنبش حماس» بوده یا «جنبش جهاد اسلامی». «اسحاق رابین» گفت: هر کس که این عملیات را انجام داده باشد، مسئولیت آن بر دوش حزب‌الله است. برای این که حزب‌الله این مدرسه و این شیوه را ابداع کرد و فلسطینی‌ها هم این روش عملیات را از حزب‌الله فراگرفته‌اند…

اشغالی داریم، از این که خواهری اقدام به انجام عملیات شهادت‌طلبانه از این نوع بکند، اجتناب و دوری می‌کنیم. این که درباره عملیات شهید صلاح غندور گفته می‌شود قبل از این‌که وارد منطقه عملیات بشود، زنی او را همراهی کرده است، اشتباه است؛ چون او زن نبود، بلکه مجسمه‌ای بود به‌شکل یک زن جوان، و واقعی نبود. برای این‌که این حمدله ما مردان زیادی داریم که این کار را انجام دهند. پس در نتیجه ما به‌سبب حساسیتی که به نوامیس و زنان‌مان در منطقه

صفحه ۱۰
دوشنبه ۱۴۰۵
۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۷۰

نوعی نفرت را نسبت به مجری‌سان قانون برافروخته است و افسران پلیس را در هم‌جا در صورت خطر قرار داده است.

هنگامی که آنها پیش‌نویس سخنرانی را تمام کردند، ترامپ گفت: «من سخنرانی این‌گونه را دوست دارم، چیزی را تغییر ندهید.»

یکشنبه ۱۷ جولای، تنها چهار روز قبل از مهم‌ترین سخنرانی ترامپ تا به آن زمان بود. استیون با وحشت کامل با من تماس گرفت: «خواندن متن سخنرانی خوب پیش نرفت. او یک سخنرانی کاملاً جدید به من داد که باعث می‌شود نظرات جنجالی گذشته‌اش در مقایسه، سست به نظر برسند.»

من برنامه‌ریزی کرده بودم روز بعد با ایوانکا به کیلیند^(۱۰) بروم. ترامپ از ایوانکا خواسته بود او را معرفی کند و من می‌خواستم در آن لحظه بزرگ در کنار ایوانکا باشم تا بهتر خود را آماده کند. پس از آنکه در ابتدا پیش‌نویس سخنرانی با آبوتاب خود را از مانافورت دریافت کرد، آن را کنار گذاشت و اظهارات خود را نوشت. اما استیون میلر از من خواست در نیویورک بمانم و به او کمک کنم تا سخنرانی ترامپ را نهائی کند.

با آگاهی از مخاطرات، از ایوانکا پرسیدم آیا برای او مشکلی ندارد؟ طبق معمول، او برای کاری که می‌خواست انجام دهد آماده بود و احساس می‌کرد برای من مهم‌تر است که آنجا بمانم.

من و استیون سخنرانی را که ترامپ دیکته کرده بود چاپ کردیم و متنی بیست‌و دو صفحه‌ای را روی یک میز بزرگ که مناسب اتاق کنفرانس بود در برج ترامپ گذاشتیم.

ترامپ حافظه تصویری خوبی دارد، بنابراین می‌دانستم اگر یک ویرگول در جای خود نباشد متوجه می‌شود.

اگر خیلی تلاش می‌کردیم حرف‌هایش را عوض کنیم، به سمی آخر می‌زد. بنابراین ما پاراگراف‌ها را برای سیر منطقی یک سخنرانی سازماندهی مجدد کردیم و خطوطی را که فکر می‌کردیم باعث واکنش بیش‌از حد می‌شود اصلاح کردیم.

روز بعد، ما پیش‌نویس جدید را با تگرانی به ترامپ دادیم. وقتی آن را می‌خواند، مرتب مکث می‌کرد و می‌پرسید: «چرا این خط را تغییر دادی؟» یا «چرا این را جای‌جا کردی؟» زمانی که دوساعت‌ونیم وپراش را پشت سر گذاشتیم، ترامپ هم خشمگین و هم راضی بود. «حالا، لطفاً این بار واقعاً به آن دست نزنید.»

پی‌نوشت‌ها:

- Jeff DeWitt
- Sean Dolman
- Steven Mruchin
- Scott Walker
- Jeb Bush
- Tony Fabrizio
- Stephen Miller
- Dallas
- Baton Rouge, Louisiana
- Cleveland

در روبا‌روبی با صهیونیست‌ها، تاحالا نشده‌است که یک عملیات استشه‌ای داشته باشیم و به فاصله زمانی اندک، همان‌جا یا جایی دیگر عملیات دیگری انجام شود. این اتفاق نیفتاده است.

برخی از غیرنظامیان را زخمی می‌کنند. در روبا‌روبی با صهیونیست‌ها، تا حالا نشده است که یک عملیات استشه‌ای داشته باشیم و به فاصله زمانی اندک، همان‌جا یا جایی دیگر عملیات دیگری انجام شود. این اتفاق نیفتاده است. آنان که اخیراً رژیم صهیونیستی و نیروهای مزدور «آطوان لحد» اعلام کردند که ماشینی حاوی ۵۰۰ کیلو مواد منفجره پیدا کرده‌اند که قصد انجام عملیات داشته است، کذب است. آن را پیدا نکردند. آنها از ماشینی صحبت می‌کنند که منفرج شد.

عملیات لو رفته

ممکن است عملیاتی لو برود یا به‌دلایلی انجام نشود. مثلاً نقص فنی به‌وجود آید. یا ممکن است برای برادری که از او درخواست انجام عملیات استشه‌ای داریم، صوابتی قرار دهیم، مثلاً این‌که خودت را در کمتر از یک ساعت سربازان منفرج نمی‌کنی. یا اگر نزدیک است که لو برود و در مقابل یک یا دو نفر قرار دارد و مطمئن است که نمی‌تواند عملیات استشه‌ای انجام دهد، در این هنگام می‌تواند ماشین‌ان را ترک کند و به بیابان برگردد تا ماشین به تنهایی منفرج شود. احیاناً این اتفاقات هم می‌افتد.

این‌که در جنگ نیسان ۱۹۹۶م (فروردین ۱۳۷۵هـ) از عملیات استشه‌ای علیه دشمن استفاده نکردیم، به‌سبب دلایل میدانی بود.

برای این‌که هواپیماهای رژیم صهیونیستی به شکل کامل از هوا بر هر ماشین عادی که عبور می‌کرد، تسلط داشتند. تحرک در جنوب سخت بود و البته سخت‌تر این بود که ماشین به منطقه اشغالی وارد شود. صهیونیست‌ها در پشت مواضع مخفی شده بودند و پیشروی نداشتند. آنها تکیه‌شان به نیروی هوایی بود و این‌ها این نوع عملیات وجود نداشت. این‌که چند نفر برای عملیات استشه‌ای ثبت‌نام کرده‌اند، به‌خاطر ندارم. در حقیقت الان من آمار دقیقی ندارم. من تعدادی از این نامه‌ها را که اخیراً جمع شده است را دارم. دیروز به یکی از برادران گفتم که از آنها عکس بگیرید و لیبنتی تهیه کنید و با برخی افراد تماس بگیرید. آمار دقیق ندارم اما معمولاً وقتی فرامی‌خوایم، خیلی می‌آیند.